

روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندریه منشی در عالم‌آرای عباسی با تکیه بر وقایع گیلان

محمد شورمیج^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۴

چکیده

اندیشه تاریخ‌نگاری در تواریخ رسمی و سلسله‌ای دوره صفویه، بر پایه ساختار سنتی پیشین و نیز بر مبنای نگرش سلطان متدین و مروج تشیع ادامه یافت. شیوه تاریخ‌نگاری اسکندریه منشی نیز ادامه تاریخ‌نویسی سنتی عصر صفوی است؛ اما وی در نگارش تاریخ خود، ویژگی‌ها و امتیازهایی دارد که او را از تاریخ‌نویسان سنتی عصر خویش متمایز کرده است. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، این است که آیا اسکندریه منشی در بیان حوادث گیلان در تاریخ عالم‌آرای عباسی، از روش و بینشی خاص برخوردار بوده است یا خیر.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد این مورخ برای بیان تحولات گیلان در عصر صفوی، از شیوه‌ای نظام‌مند استفاده کرده و از لحاظ روش تاریخ‌نگاری،

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور؛ m.shoormeij9@pnu.ac.ir

دارای سبکی روان و بی تکلف، و متنی منسجم و پیوسته بوده و نیز از جهت فن تاریخ‌نویسی، اهلیت لازم را داشته است. او با وجود نگرش سلطنت‌گرایانه به سلطان صفوی و بینش نخبه‌گرایانه به دولتمردان آن حکومت، تا حد ممکن در نقل روایات، به میزان لازم، صداقت و دقت داشته است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، و به شکل تحلیلی و انتقادی در روش تاریخ‌نگاری صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اسکندر بیگ منشی، عالم‌آرای عباسی، حکومت صفویه، روش و بینش تاریخ‌نگاری، گیلان.

۱. مقدمه

مطالعه و پژوهش درباره روش و بینش تاریخ‌نگاری یک مورخ، تلاشی معرفت‌شناسانه است. بی تردید، مطالعه معرفت‌شناسانه در تقویت مبانی دانش تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی، نقشی مهم دارد؛ لذا برای کار بیشتر در این عرصه، بررسی انتقادی و روش‌شناسی، لازم است.

در تواریخ سلسله‌ای و رسمی دوره صفویه مانند *عالم‌آرای عباسی*، اندیشه تاریخ‌نگاری بر پایه سلطان متدین و مروج شیعه و بر اساس ساختار سنتی وقایع‌نگاری ادامه یافته است؛ ولی مورخی همچون اسکندر بیگ ترکمان منشی از برخی جهات، دارای تمایزاتی نسبت به تاریخ‌نگاری سنتی است که در این پژوهش، بر مبنای تحولات گیلان در کتاب *عالم‌آرای عباسی* به آن‌ها پرداخته می‌شود.

هدف از انتخاب تحولات گیلان از نوشته‌های اسکندر بیگ ترکمان در بررسی روش و بینش تاریخی‌اش، به دلیل اهمیت ایالت مذکور از منظر سیاسی و اقتصادی در عصر صفویه است. از آنجا که گیلان در بین ایالت‌های عصر صفوی تا زمان شاه‌عباس اول، حالت نیمه‌مستقل داشته و در سیاست و اقتصاد عصر صفوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ لذا در این مقاله سعی شده است روش و بینش تاریخ‌نگاری بزرگ‌ترین مورخ

رسمی این دوره، یعنی اسکندریبگ ترکمان در نگارش تحولات مربوط به گیلان بررسی و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا تحولات گیلان در این دوره، در بینش تاریخی مورخ، اثرگذار بوده است یا خیر؛ همچنین به این مسئله پرداخته شود که محتوای *عالم آرای عباسی* در ضبط حوادث گیلان در مقایسه با منابعی همچون *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی ملاجلال منجم* چقدر ارزشمند است.

در این پژوهش به شیوه گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی به مسئله اصلی تحقیق پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

تاریخ‌نگاری اسکندریبگ ترکمان، همواره مورد نظر صفوی پژوهان بوده؛ ولی تاکنون با تکیه بر وقایع مندرج در آن درباره گیلان، تحقیقی صورت نگرفته است. پیشینه تحقیق در این زمینه را می‌توان به دو دسته کتب مطالعاتی و مقالات تقسیم کرد.

در بین کتب مطالعاتی، *شعله کویین* در کتاب *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس اول*، بررسی مختصری از روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ کرده؛ ولی توجه چندانی به نقد درون‌محتوایی نداشته است.

راجر سیوری در کتاب *تحقیقاتی در باب ایران عصر صفوی*، مطالبی راجع به *عالم آرای عباسی* ارائه داده است. محمدباقر آرام نیز در کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی* به *عالم آرای عباسی* توجه کرده؛ ولی هیچ‌یک از دو مؤلف به نقد محتوایی این کتاب پرداخته‌اند.

دسته دوم، مقالات پژوهشی هستند که خود بر دو گونه‌اند: دسته‌ای به روش و بینش تاریخ‌نگاری توجه کرده‌اند؛ مانند نفیسه واعظ شهرستانی در مقاله «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی در *عالم آرای عباسی*» بررسی خوبی از تاریخ *عالم آرای عباسی* و روش و نگرش تاریخی اسکندریبگ ارائه داده است.

همچنین فاطمه سرخیل در مقاله‌ای به نام «درآمدی بر روش و بینش اسکندریبگ منشی ترکمان در *عالم آرای عباسی*» در *فصلنامه تاریخ اسلام* به بررسی کلی روش و بینش

تاریخ‌نگاری اسکندریبگ در *عالم‌آرای عباسی* پرداخته است؛ ولی نقد درون‌متنی و محتوایی کتاب، دغدغه اصلی نویسنده نبوده و به آن توجهی نکرده است.

شهین فارابی در مقاله‌ای به نام «بررسی تاریخی *عالم‌آرای عباسی*» به بررسی تاریخ *عالم‌آرای عباسی* پرداخته و تلاش نویسنده بیشتر در شناسایی و معرفی *عالم‌آرای عباسی* است و کمتر به روش و بینش تاریخ‌نگاری توجه کرده است.

گونه دیگر، مقالاتی هستند که به بررسی کتاب *عالم‌آرای عباسی* پرداخته‌اند؛ ولی دغدغه اصلی نویسندگان، روش و بینش تاریخ‌نگاری نبوده است؛ لذا به این موضوع توجهی نکرده‌اند؛ مانند جهان‌بخش ثواقب در مقاله «بررسی شیوه تراجم‌نگاری اسکندریبگ در تاریخ *عالم‌آرای عباسی*» در *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام* دانشگاه لرستان و ابوالفضل خطیبی در مقاله «*عالم‌آرای عباسی*»، *مدخل دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و علی سالاری شادی* در مقاله «*تطبیق عالم‌آرای عباسی و روضة‌الصفویه*» در *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویژه تاریخ دانشگاه ارومیه*؛ در نتیجه، آنچه این مقاله را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، نقد درون‌محتوایی *عالم‌آرای عباسی* با توجه به حوادث تاریخ گیلان است.

۳. طرح بحث: بینش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری

برای بررسی تاریخ‌نگاری مورخان باید با مفهوم تاریخ نزد آن‌ها آشنا شد؛ هر چند موضوع تعریف و چستی تاریخ به عنوان یک دانش و معرفت برای مورخان عصر صفوی، کمتر مطرح بود و این مسئله، موجب فقر علمی در این زمینه شد (آرام، ۱۳۸۶: ۲۲۸). اسکندریبگ ترکمان با اینکه برای ماندگاری تاریخ، ارزش قائل بوده (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱-۳) و به اهمیت این علم پی برده است، با توجه به عدم رشد علم تاریخ در عصر صفویه، طبیعی بود تاریخ و چستی آن را روشمند تعریف نکرده باشد. وی اشاره مستقیم به مفهوم بینش و نگرش تاریخی (فلسفه نظری تاریخ) و فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ ندارد؛ اما مؤلفه‌های آن‌ها را که حاکم بر جریان‌های تاریخی است، پذیرفته است؛ لذا می‌توان از روش و بینش تاریخی‌اش بحث کرد.

منظور از بینش مورخ در این پژوهش، دیدگاه او درباره تاریخ و علل ایجاد رخدادهای تاریخی و تأثیرات آن است؛ همچنین بیان این بحث که در رخدادهای تاریخی، آیا قدرت سلطان یا اراده الهی یا نخبگان جامعه نهفته است و اینکه این‌ها عامل ایجاد یا اثرگذار در پدیده‌های تاریخی هستند یا نه؛ همچنین استقلال نسبی منطقه گیلان تا زمان شاه‌عباس اول چه اثری بر بینش مورخ گذاشته است.

منظور از روش در تاریخ‌نگاری، این است که مورخ براساس روشی سامانمند به توصیف و تحلیل رویدادها و نظم و منطق حاکم بر روابط بین پدیده‌های تاریخی پرداخته است (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۲). بدیهی است نمی‌توان مورخان گذشته همچون اسکندر بیگ منشی را مورخانی با روش‌شناسی سامانمند تحلیل کرد؛ ولی فارغ از دغدغه‌های روش تاریخ‌نگاری هم نیستند؛ لذا از درون متن *عالم‌آرای عباسی* می‌توان روش تاریخ‌نگاری وی را بررسی و استخراج کرد. برای این مهم به مؤلفه‌های روش‌شناسی از جمله سبک نگارش، منابع مورداستفاده، جرح و تعدیل روایت‌ها، گزینش و برجسته‌سازی، انسجام و پیوستگی متن، روش علی و گزاره‌های دلالتگر نهفته در متن باید توجه کرد.

۴. نگرش و بینش تاریخی اسکندر بیگ منشی در بیان تحولات گیلان

در این بخش به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۱. بینش شریعت‌گرایانه و مشیت الهی

نگرش و باور به ولایت شاهان صفوی از سوی اسکندر بیگ منشی در ارائه گزارش *عالم‌آرای عباسی*، اثرگذار بوده است؛ اما در این زمینه، او در مقایسه با مورخانی همچون افوشته‌ای نظری، نویسنده *جهان‌گشای خاقان و عالم‌آرای صفوی*، کمتر تحت تأثیر نگرش شریعتمدارانه قرار گرفته است. از دیدگاه وی شاهان صفوی به سبب کمالات فراوان در خواب و بیداری، تحت عنایت پروردگار قرار داشتند و از عالم غیب حمایت می‌شدند. وی با نگرش شریعتمدارانه، خروج اسماعیل میرزای نوجوان از گیلان و حرکتش برای کسب سلطنت را الهام غیبی تعبیر می‌کند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۲۶)؛ همچنین در بیان

محاصره قلعه گلستان شیروان به دست اسماعیل میرزا از سروش عالم غیب یاد کرده است که آن حضرت را به تخت سلطنت مژده داده است (همان: ۲۷-۲۸). این گونه روایات، بیشتر ساخته مورخانی همچون یحیی قزوینی و خواندمیر است که در نقل روایات از آن‌ها استفاده کرده است و برای مشروعیت‌سازی خاندان صفویه به نگارش درآمده است.

از موارد قابل توجه در منابع صفوی، بحث رؤیا و خواب و تعبیر آن به قدرت سلطنت است که در مبحث شیخ زاهد و شیخ صفی و همچنین اسماعیل میرزا و خروجش از گیلان، در منابع رسمی این دوره، از جمله *عالم‌آرای عباسی* دیده می‌شود. اگرچه اسکندربیک ترکمان نتوانست نظر تازه‌ای در تفسیرهایش از رؤیا بیاورد، مهم‌ترین جنبه‌اش این است که او برای وقایع نگاران بعد از سلطنت شاه‌عباس اول، الگو شد (Quinn, 1996: 140).

وی در برخی موارد، ویژگی‌های معنوی و ماوراءالطبیعی برای شاهان صفوی، قائل است و می‌کوشد این امور عجیب را به شکلی توجیه کند؛ مانند گزارش تولد شاه‌عباس اول (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۷). او مانند بسیاری از مورخان این دوره، تابع اندیشه قضاوقدری بوده؛ ولی تفاوت عمده او با دیگر مورخان صفوی، این است که وی اندیشه تقدیرگرایی را در مسائل کم‌اهمیت مانند تولد، مرگ و جلوس به کار نمی‌برد (همان: ۱/۲۵، ۴۴-۴۵، ۱۱۸-۱۱۹ و...). در این کتاب، هرکجا روند حوادث به گونه‌ای است که ضعف و معایب نظام صفوی را آشکار می‌کند، برای پرهیز از توضیح چرایی و چگونگی رخدادها به تقدیر پروردگار روی می‌آورد؛ مثلاً *واقعه قتل حمزه‌میرزا* (همان: ۱/۳۴۶) و تصرف مشهد از جانب ازبک‌ها (همان: ۲/۴۱۱) را به تقدیر و مشیت الهی نسبت می‌دهد.

۲-۴. بینش سلطنت‌گرایانه

اسکندربیک ترکمان منشی، نویسنده دربار شاه‌عباس اول، در حوادث تاریخی‌ای که مرتبط با شاه‌عباس اول بود، تحت تأثیر بینش سلطنت‌گرایانه خود به سلطان صفوی قرار داشته و او را پادشاهی نظام‌بخش، عدالت‌گستر، رعیت‌پرور، و در غایت تهوور و شجاعت معرفی می‌کند. در همین راستا بعد از فتح گیلان درباره اصلاحات دیوانی شاه‌عباس در گیلان می‌نویسد:

... جناب آصف صفات اعتمادالدوله را با مستوفیان و ارباب قلم و بسطام آقا داروغه دفترخانه همایون به گیلان فرستادند که مال و حقوق دیوانی آن ولایت را موافق قانون عدالت قرار داده. اگر وجه بی حسابی در زمان خان احمد و حکام سابق معمول شده باشد، رقم بطلان بر آن کشند و مهمات آن ولایت را موافق صلاح دولت قاهره، ترفیه حال رعایا و عجزه نظام و نسق دهند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/۴۶۰).

وی در این جملات و مباحث دیگر کتابش از نظریه ایرانی سلطنت اثر پذیرفته و شاه عباس اول را عادل و دین پرور معرفی کرده است.

اسکندر بیگ منشی در قسمت «ذکر عصیان و طغیان گیلانیان»، مانند نویسنده تقاوة الآثار، تحت تأثیر نگرش سلطنت گرایانه و قهرمان گرایانه به سلطان قرار دارد و عملکردش را موجه جلوه می دهد. این سبک نگارش به خاستگاه دیوانی مورخ نیز برمی گردد که هرگونه شورش و اعتراض بزرگان گیلان مانند امیرشاه ملک را «عدم قدرشناسی شفقت شاهی» و «عدم بهره از جوهر عقل و حق شناسی» تعبیر کند (همان: ۴۶۱). این نگرش ها بیانگر آن است که وی می خواهد سلطان را مبرا از ظلم و عدالت گستر جلوه دهد که ادامه نگرش اندیشه ایرانی به سلطنت و سلطان است.

۳-۴. بینش مشروعیت بخشی به حکومت صفوی

از آن جا که منظومه فکری اسکندر بیگ ترکمان در دایره سلطنت گرایی و نخبه گرایی نسبت به دولتمردان صفوی است، طبیعی است در راستای مشروعیت پادشاه و نظام صفوی قلم فرسایی کند. از این زاویه دید، هرگونه حرکتی برضد نظام و پادشاه، از دایره حق بیرون می رود و مستحق تعبیر خفت، خواری، خذلان، تمرد و ناسپاسی می شود؛ چون اصل بر اطاعت پذیری رعیت است؛ در نتیجه، جانب اعتدال در این گونه روایات رعایت نمی شود و به همین دلیل، در نگارش شورش های گیلان در زمان سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول، مردم گیلان را با عنوان گروه «لثام گیلان»، «سفیهان و فتنه انگیزان ناعاقبت اندیش» و «گیلکان کم عقل نادان» توصیف کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۳-۱۱۴ و...). در

بخش سوانح سال ۱۰۰۳ق. به «ذمّ اهالی گیلان» پرداخته و علل شورش‌های مکرر مردم گیلان را این‌گونه بیان کرده است:

... تبیین این مقال، آن است که بر عالمیان پوشیده نیست که مردم گیلان به‌غایت خفیف‌عقل و تیره‌رأی و بی‌عاقبت‌اند و نهال قامت آن جماعت در جویبار ظلمت، بالا کشیده و از خوان مواهب ازلی جز مائدهٔ غدر و بی‌وفایی نجشیده‌اند. بوی مروت و مردمی به مشام ایشان نرسیده. عموم آنجا به مرتبهٔ طالب فتنه و آشوب‌اند... اصلاً در عواقب امور اندیشه نمی‌ماند و جهت یک روز، دولت ناستوار خود در عرصهٔ هلاکت می‌اندازند... همانا آب‌وهوای آن ملک جز این تقاضا نمی‌کند... (ترکمان مثنوی، ۱۳۸۷: ۲/۴۹۲-۴۹۳).

این عبارات، بیانگر بینش یک مورخ رسمی دربارهٔ حرکت‌های ضد‌دولتی و مشروعیت‌بخشی به عملکرد دولتمردان است.

۴-۴. بینش نخبه‌گرایانهٔ مورخ

بینش نخبه‌گرایانهٔ مورخ، سبب شده است وی تغییر و تحولات جامعه را حاصل کنش و واکنش نخبگان و طبقات قدرتمند اجتماعی عصر صفوی بداند. اسکندر بیگ ترکمان در تحولات دورهٔ شاه‌تهماسب اول، همچون دیگر مورخان رسمی با رویکرد نخبه‌گرایانه به حکومت صفوی قلم‌فرسایی کرده و از مخالفان آن حکومت به‌عنوان «گروه لئام» یاد کرده است (همان: ۱/۱۱۲). وی در ادامهٔ همین نگرش، دربارهٔ خان‌احمد می‌نویسد: «خان‌احمد... به سخن هرزه‌درایان مفسد و لاف‌های گزاف جهلا و خودسران فتنه‌گه... از راه رفته...» (همان: ۱/۱۱۱). وی بعد از توصیف حملهٔ شاه‌تهماسب اول به گیلان و دستگیری خان‌احمد دوم و تبعیدش به قلعهٔ قهقهه، دربارهٔ عملکرد شاه صفوی در گیلان، این‌گونه می‌نویسد: «... مطالبات بی‌حساب غیرمشروع که حکام گیلان شایعه ساخته بودند، از مملکت برطرف فرمودند و رعایا و عجزه را در کنف رعایت جای داده، بساط معدلت خسروانه در آن ولایت، مبسوط گردید...» (همان: ۱/۱۱۳).

در اینجا مورخ تحت تأثیر بینش نخبه‌گرایی به دولت، عملکرد حاکم گیلان را به‌عنوان مطالبات بی‌حساب رد و عملکرد شاه و حکام دولتی را با عبارات «بساط معدلت خسروانه» توصیف کرده است. وی به‌دلیل نگرش نخبه‌گرایانه به امرای قزلباش دولتی، عملکرد منفی آن‌ها را منعکس نکرده و در عوض، سرکوبی شورش مردم لاهیجان در سال ۹۷۹ق. به‌دست این امرا را تمجید کرده است (همو، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۶-۱۸۷)؛ درحالی‌که اگر موشکافی گردد، تسلط همین امرا بر مردم، عامل اصلی شورش بوده است (ر.ک: شورمیچ، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۳).

همچنین درویش محمدخان میرغضب، سرکوبگر شورش مردم لشت‌نشا را این‌گونه توصیف می‌کند:

درویش خان حسب‌الفرمان قضاجریان، متوجه لشت‌نشا گشته، طایفه روملو دست به قتل و غارت دراز کردند... با آنکه درویش محمدخان مرد خداآگاه مال‌اندیش بود، ملاحظه بسیار کرده، نمی‌خواست که قتل به افراط واقع شود. جمعی کثیر در این قضیه، راه عدم پیمودند... (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۱۴).

این روایت، بیانگر رویکرد نخبه‌گرایانه وی به دولتمردان صفوی است. او با وجود کشتار درویش محمدخان، به توجیه عملکردش پرداخته و در واقع، خاستگاه دیوانی و اشرافی مورخ و وابستگی به طبقه حاکمه، چنین دیدگاهی را به وی تحمیل کرده است.

۵. مقایسه بینش تاریخی اسکندریبگ ترکمان با افوشته‌ای نطنزی در نگارش تحولات گیلان

وی در مقایسه با نویسنده تقاوة‌الآثار، در توصیف شاه‌عباس اول، کمتر تحت تأثیر نگرش شریعتمدارانه قرار گرفته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۸۶-۳۸۸ و...). او در بخش تحولات گیلان، همانند مورخان رسمی عصرش، دیدگاه منفی به حرکت‌های سیاسی مردم گیلان داشته و از این حیث، مشابهت زیادی در استفاده از الفاظ منفی درباره مردم گیلان با نویسنده تقاوة‌الآثار دارد. افوشته‌ای نطنزی، نویسنده اثر مذکور، شورش قلندران بعداز

شاه اسماعیل دوم در گیلان را همانند اسکندریه ترکمان به «جهال عوام کالانعام» و «مردم بدنفس کج اعتقاد» تعبیر کرده است (همان: ۱۱۳-۱۱۴)؛ همچنین اسکندریه ترکمان هرگونه شورش و اعتراض مردم گیلان را به «عدم قدرشناسی شفقت شاهی»، «عدم بهره از جوهر عقل و حق شناسی» و «سفیهان خفیف عقل گیلان» تعبیر نموده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/۴۶۱) و مشابه همین اصطلاحات در *تقاوة آثار* نیز استعمال شده است (افوشته‌ای نظری، ۱۳۵۰: ۵۴۱). تنها تفاوت در گزارش‌های آن‌ها درباره شورش مردم گیلان شاید در گزارش سرکوب شورش مردم لشت‌نشاء و کشتار آن‌ها به دست درویش محمدخان میرغضب است که اسکندریه ترکمان از کشتار «بی‌گناهان» این شورش اشاره دارد (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/۵۱۴)؛ درحالی که نویسنده *تقاوة آثار*، آن را به «تقدیر الهی» تعبیر نموده است (افوشته‌ای نظری، ۱۳۵۰: ۵۴۴). شاید این مسئله به نگرش تاریخی ترکمان منشی بر می‌گردد که سعی دارد در عین جانب‌داری از دولت صفوی، صداقت کلام هم داشته باشد.

سرانجام اینکه تاریخ وی همانند بقیه آثار تاریخ‌نگاران رسمی و درباری همچون *تقاوة آثار*، بیشتر از نوع سیاسی بوده و در آن، تحولات سیاسی و رویدادهای مرتبط با قدرت سیاسی و حکومت، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و تاریخ اجتماعی مردمی در حاشیه قرار دارد.

۶. مقایسه بینش تاریخی اسکندریه ترکمان در نگارش تحولات ایالات دیگر ایران همچون آذربایجان، خراسان و مازندران نسبت به گیلان در *عالم‌آرای عباسی*

با یک نگاه مقایسه‌ای به نوشته‌های *عالم‌آرای عباسی* می‌توان دریافت وی در بررسی تحولات ایالات خراسان، مازندران و آذربایجان در زمان شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول، چندان تحت تأثیر نگرش خاصی نبوده است. وی سوانح خراسان و جنگ با ازبک‌ها را به‌طور واقع‌بینانه و البته با کمی مشیت الهی دنبال کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۸)

۳۶-۳۸)؛ همچنین شکست آقارستم روزافزون و فتح مازندران را بدون اثرپذیری از بینش خاصی شرح داده است (همان: ۳۸-۳۹).

وی سوانح آذربایجان و تجاوزات عثمانی را با قلم فرسایی تاریخی خود پی گرفته است (همان: ۶۶-۷۸). او حتی القاص میرزا، شاهزاده شورشی را فقط شاهزاده حق ناشناس و فتنه‌انگیز معرفی کرده است (همان: ۷۴-۷۵).

درباره مردم ایالت استرآباد نیز لحنی ملایم دارد و می‌نویسد: «مردم آنجا اگرچه اهل صلاح و متقی و پرهیزگارند؛ اما خالی از وسوسه و سودا و شورشی‌دماغ نیستند...» (همان: ۱۰۶)؛ ولی در بررسی سوانح گیلان، همواره از گیلکان کم‌عقل و نادان یاد نموده است (همان: ۱۱۴ و...). علت اصلی، این است که در گیلان، شورش‌های داخلی با مشارکت مردمی همراه بود؛ ولی در ایالت‌های دیگر، درگیری با بیگانگان مانند ازبک و عثمانی یا حاکم یاغی بود و شورش‌ها مانند گیلان، مردمی و گسترده نبوده است. طبیعتاً چنین دیدگاهی از سوی یک مورخ رسمی مطرح می‌شود؛ هرچند خودسری‌های متعدد حکام و مردم گیلان نیز قابل توجه نیست.

وی در ثبت وقایع زمان سلطان محمد خدابنده، شورش مردم گیلان را با عنوان گروه «لثم گیلان» و «گیلکان کم‌عقل نادان» تعبیر نموده است (همان: ۱۱۳-۱۱۴)؛ اما همین مورخ، آشفتگی‌های آذربایجان و اشغال آن به دست عثمانی را ناشی از ضعف سلطان محمد خدابنده نمی‌داند؛ بلکه اختلال در آن ایالت را به مشیت الهی تعبیر نموده است (همان: ۲۳۰)؛ همچنین شورش حاکم مازندران در این زمان را بدون نگرش بدبینانه به مردم آنجا شرح داده است (همان: ۲۴۰)؛ علاوه بر آن، وقایع خراسان و درگیری‌های قزلباشان (همان: ۲۵۵-۲۵۷) و سوانح آذربایجان و حملات عثمانی را بدون بینش خاص و حتی با ستایش مردم تبریز به خاطر حمایت از قزلباشان بیان کرده است (همان: ۳۰۸)؛ زیرا مردم آنجا از دولت مرکزی تخطی نکرده‌اند و آشوب‌های آذربایجان ربطی به آن‌ها نداشته است.

همچنین وقتی نوشته‌های اسکندربیک ترکمان در مذمت مردم گیلان با گزارش‌هایش درباره سوانح ایالت‌های آذربایجان، اصفهان و خراسان در زمان شاه‌عباس اول مقایسه شود،

می‌توان دریافت که در نگارش سوانح آن ایالت‌ها، واقع‌بینانه‌تر بوده است. وی درگیری‌های شاملوها و استاجلوه‌ها در خراسان را با عنوان عبرت یاد می‌کند (همان: ۲/۴۰۰)؛ همچنین در بیان سوانح آذربایجان و درگیری با عثمانی، از مردم تبریز به نیکی یاد کرده است (همان: ۲/۶۳۸-۶۴۰)؛ زیرا در زمان اشغال تبریز به دست شاه‌عباس اول از نیروهای دولتی حمایت کردند؛ ولی گیلانیان و بزرگان آن را به‌غایت خفیف‌عقل، تیره‌رأی و بی‌عاقبت می‌داند (همان: ۲/۴۹۲)؛ چون علیه دولت مرکزی شورش کردند؛ به همین دلیل، مورخی رسمی همچون اسکندربیک ترکمان به مذمت از آن‌ها می‌پردازد.

۷. روش تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی در بیان تحولات گیلان

در این بخش، بحث را ذیل این عنوان‌ها ادامه می‌دهیم:

۷-۱. کلیاتی درباره روش تاریخ‌نگاری اسکندربیک در عالم‌آرای عباسی

با استناد به نوشته‌های اسکندربیک می‌توان گفت توجه وی به حوادث دوران شاه‌عباس اول، شرح احوال و کارهای این پادشاه، تقریباً به دستگاه صفوی، و ثبت اخبار رویدادها برای اندیشمندان و مشتاقان تاریخ، انگیزه و علت اصلی نگارش *عالم‌آرای عباسی* بوده است (همان: ۱/۲ و ۴، ۲/۹۱۶).

نکته مهم درباره ترکمان منشی، توضیحات وی درباره روش کارش در *عالم‌آرای عباسی* است که به‌نظر کوین از جنبه‌های منحصر به فرد کتابش است (کوین، ۱۳۸۷: ۶۶). اهم روش کاری او عبارت‌اند از: سالنامه نگاری بیان مقدمه قبل از شرح هر واقعه، ارائه منابع و اعتبار و نقد خبر در برخی گزارش‌ها، تراجم احوال‌نویسی، توجه به عنصر زمان در تاریخ‌نگاری، تنوع موضوع تاریخ‌نگاری، نگرش تقدیرگرایانه و مشیت الهی به حوادث و عینیت و ارزش‌پذیری در تاریخ به‌خصوص از جنبه طرف‌داری از شاهان صفوی به‌ویژه شاه‌عباس اول (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۲۶؛ سرخیل، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۱۰).

از لحاظ نگارش، اسکندربیک منشی نثر ساده و مصنوع را در کنار هم به کار گرفته است. وی در جاهایی که به شرح بزرگان و سلاطین صفوی مربوط است، متکلف و

مصنوع می‌نویسد و در گزارش دیگر رخدادها از متن ساده استفاده شده است (همان: ۹۷). در مجموع، او دارای سبک تازه‌ای نیست و به سمت یک اسلوب نگارش ساده و روان پیش می‌رود (Melville, 2002: 229).

اسکندریبگ ترکمان در نگارش *عالم‌آرای عباسی*، تحت تأثیر برخی منابع بوده و از سوی دیگر، بر بعضی نیز اثر گذاشته است؛ مثلاً در کتاب *حبیب‌السیر*، شرح حال‌ها در پایان رویدادهای یک سال ذکر می‌شود (خواندمیر، بی تا: ۴/ ۵۵۹-۶۰۳). این روند در *عالم‌آرای عباسی* نیز ادامه یافته است (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)؛ همچنین در ذیل *حبیب‌السیر* به نام *تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌تھماسب*، پیش‌زمینه برای ورود به بحث جدید، مورد نظر نویسنده است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۰۰ و ۲۰۴). این روش در *عالم‌آرای عباسی* نیز مشاهده می‌شود.

در مقابل، *عالم‌آرای عباسی* بر برخی منابع همچون *خلد برین محمدیوسف والہ قزوینی* و *عباسنامه محمدطاهر وحید قزوینی* اثر گذاشته است. والہ قزوینی به سبک *عالم‌آرای عباسی* در پایان سلطنت شاه صفی به شرح حال وزرا، امرا، صدور عظام، مقامات نظامی، حکما و سادات پرداخته است (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)؛ همچنین وحید قزوینی در *عباسنامه*، روش سالنامه‌نگاری، ذیل عنوان وقایع، ذکر القاب شاهان صفوی و مقدمه‌سازی برای شرح تفصیلی موضوع را از *عالم‌آرای عباسی* اقتباس کرده است (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۸-۹، ۳۷ و ۱۸۰-۱۸۲).

در ادامه به روش‌های تاریخ‌نگاری اسکندریبگ ترکمان در نگارش تحولات گیلان پرداخته می‌شود:

۲-۲. منابع مورد استفاده

یکی از نکات مهم درباره روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ، ذکر منابع مورد استنادش است که در تاریخ‌نگاری دوره صفوی، کمتر به چشم می‌خورد. اسکندریبگ در معرفی اجداد صفوی، به خصوص شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از نوشته‌های منابع پیشین همچون *حبیب‌السیر* خواندمیر، *صفوة‌الصفاء* از ابن‌بزاز، *فتوحات شاهی امینی* و *احسن‌التواریخ* روملو استفاده کرده است که به آن‌ها اشاره دارد (Quinn, 1996: 29/ 133).

همچنین در مبحث اسماعیل میرزا و پادشاهی اش، به ذکر منابع مورد استنادش پرداخته و از منابعی همچون فتوحات شاهمی امینی هروی، حبیب‌السیر، احسن‌التواریخ و لب‌التواریخ یاد کرده است که در واقع، نوشته‌هایش خلاصه مطالب منابع مذکور است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱۳/۱ و ۲۷)؛ در حالی که نویسنده همعصرش، افوشته‌ای نطنزی، هیچ صحبتی از منابع و مستندات دیوانی خود نکرده و از این حیث، اسکندریبگ بر او برتری دارد؛ اما بیشتر اتکای مورخ به اسناد دیوانی، مشاهدات عینی و مسموعاتش است.

در جایی اسکندریبگ منشی درباره منبع مورد استفاده خود این گونه می‌نویسد: «چون مسود این اوراق در این سفر رفیق سلمان‌خان [داماد جمشیدخان حاکم رشت] بود، مقدمات مذکور به رأی‌العین مشاهده نموده بود، از اطناپ احتراز نکرده، به تفصیل در قلم آورد» (همان: ۲۶۹)؛ لذا یکی از منابع مورد استفاده اسکندریبگ منشی، مشاهدات عینی او در سفر به گیلان است که به‌عنوان منابع معرفتی دسته اول و مستقیم در کسب دانش تاریخ، و بسیار ارزشمند و قابل توجه است؛ هرچند در این موارد باید به تأثیرات محیط اطراف و حواشی بر ذهن مورخ توجه کرد (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

۳-۷. دقت در ثبت حوادث و جرح و تعدیل آن

اسکندریبگ منشی درباره روش ثبت تاریخ‌نگاری خود می‌نویسد: «... آنچه پرتو شعورم بر آن تافته بود، بی زیاده و نقصان به قلم در آوردم و آنچه اطلاعی بر آن نداشتم، ضرورت به اقوال ناقلان اعتماد نموده، بی تکلفات منشیانه در رشته تحریر کشیدم...» (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۴/۱). این عبارت وی بیانگر آن است که در ثبت وقایع به‌میزان لازم دقت کرده است.

وی درباره تحولات گیلان در دوره شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول، گزارش صحیحی با توجه به منابع آن عصر ارائه داده است؛ مثلاً درباره امیره حسام‌الدین، والی رشت و فرار استاجلوه‌ها به گیلان، گزارش‌های مختصر و مفید با توجه به منابع مورد استنادش ارائه می‌دهد (همان: ۳۱، ۴۷-۴۸ و ۱۱۰-۱۱۲).

درباره امیره مظفرالسلطان، والی بیه‌پس (غرب گیلان) و نافرمانی او از شاه‌تھماسب اول صفوی، گزارش درستی با جرح و تعدیل روایات منابع دارد (همان: ۱۱۰-۱۱۱). وی برعکس منابع رسمی دیگر همچون *تقاوة‌الآثار* و *احسن‌التواریخ* به بزرگ‌نمایی حرکت مظفرالسلطان نمی‌پردازد.

وی زیاده‌خواهی و غرور خان‌احمد دوم و عدم رضایت شاه‌تھماسب اول از بسط قدرتش در غرب گیلان را به‌دقت، و با رعایت اصول امانت و صداقت بیان کرده است (همان: ۱۱۱)؛ همچنین در قسمت شرح شورش علی‌خان سلطان و سرکوبی‌اش (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۹۴-۴۹۸)، در مقایسه با منابع معتبر هم‌زمانش مانند *تقاوة‌الآثار*، تاریخ عباسی گزارش مفصل‌تری ارائه داده است (ر.ک: افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۵۰: ۵۴۳-۵۴۵؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۳).

مسئله مهم، دقت اسکندربیک منشی در بیان داده‌های تاریخی است. او احاطه خوبی بر موضوعات تاریخی دارد و در شیوه بیان و ارائه داده‌های تاریخی، بسیار موفق بوده است. از آنجا که تاریخ از لحاظ شیوه بیان با ادبیات ارتباط تام دارد، قریحه نویسنده‌گی از اسباب عمده توفیق مورخی همچون اسکندربیک منشی در عرضه تاریخ است.

۴-۷. بیان علی و واقع‌بینانه روایت تاریخی

اسکندربیک منشی در بیان واقعه خان‌احمد دوم در دوره تھماسب اول، با روش تاریخ‌نگاری خود، از جمله انسجام و پیوستگی مطالب، جرح و تعدیل روایات، ذکر علت برخی حوادث و حتی منابع مورد استفاده‌اش، به توصیف واقع‌بینانه و علی‌رودادهای تاریخی پرداخته است.

وی درباره علت جسارت‌های خان‌احمد دوم و مداخله او در امور بیه‌پس می‌نویسد: «... خان‌احمد به محکمی جا، و انبوهی بیشه و جنگل اعتماد نمود. سخن هرزه‌درایان مفسد... از راه رفته، شاه‌منصور نامی از امرای خود با لشکر غافل بر سر یوقلی بیک [حاکم رشت]... فرستاد» (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۱۱)؛ در نتیجه، او برخلاف اکثر مورخان رسمی و درباری صفوی، به شکلی روشمند و با جرح و تعدیل حوادث و گزینش درست آن‌ها به بیان

علی حوادث گیلان در دورهٔ تهماسب اول پرداخته است (همان: ۱۱۱-۱۱۲)؛ هرچند بیان علی وی ناقص است.

او در زمان سلطان محمد خدابنده از بازگشت دوبارهٔ خان احمد دوم به حکومت بیه پیش (شرق) گیلان به خاطر قرابت و خویشی او با مهدعلیا، همسر سلطان یاد کرده است (همان: ۱۱۳)؛ در ادامه، بعد از بیان شورش لاهیجان، به درستی و با استفاده از درک واقعه بینانه اش به عزل امرای ضعیف و نالایق قزلباش همچون الله‌قلی سلطان از ایالت گیلان اشاره کرده است (همان: ۱۱۴). اسکندریگ در شرح حوادث نشان داده دچار عارضهٔ سبکسری، بی‌دقتی و خوش‌باوری نشده است؛ زیرا آنچه مورخ را از شناخت درست صحت و سقم گواهی‌های اخبار بازمی‌دارد، بی‌دقتی، سبکسری و خوش‌باوری است (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

اسکندریگ منشی در بیان اخبار جمشیدخان والی بیه پس و قتل او، اطلاعات خوبی ارائه داده است. در این زمینه، به درستی از درگیری و نفاق خان احمد دوم، والی بیه پیش گیلان و همچنین فساد و فتنهٔ کامران میرزا حاکم منطقهٔ گُهدم که قصد تصرف کل بیه پس را داشت، اشاره کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۲۶۵-۲۶۶). وی در بیان این رویدادها از بینش انتقادی برخوردار نیست؛ اما در اثنای توصیف داده‌ها به بررسی علی رویدادها هرچند به صورت ناقص پرداخته است. وی در بیان حوادثی که به قتل جمشیدخان منجر شد، با ذکر چرایی رخداد و نشان دادن چستی آن^۱، به تبیین آن پرداخته است. نکتهٔ دیگر، این است که با بسترمندی متن^۲ رویدادها به شناسایی علت توجه کرده است.

وی در بیان سرکوبی شورش مردم لشت‌نشاء و کشتار آن‌ها به دست درویش محمدخان میرغضب تا آنجا صداقت دارد که می‌نویسد: «اکثر بی‌گناهان به آتش گناه کاران سوختند» (همان: ۵۱۴/۲)؛ لذا آنجایی که با شاه صفوی و دولتمردان آن ارتباط مستقیم ندارد، اخبار تقریباً درست و کاملی ارائه داده است. طبیعی است اسکندریگ منشی به خاطر وضعیت دربار، استبداد حکومت، و ترس از بر باد دادن جان و زندگی خود، دربارهٔ شاه و دولتمردان، چنین نگارشی دارد؛ لذا در این موارد نمی‌توان خیلی به او خرده گرفت.

۱. به نظر استفورد، نشان دادن چستی چیزی غالباً بهترین تبیین است (استفورد، ۱۳۸۴: ۳۳۸).

۲. منظور از بسترمندی متن، شناسایی علت وابسته به متن است (همو، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

اسکندریبگ ترکمان در بیان شورش‌های مردم و بزرگان گیلان در زمان شاه‌عباس اول چون شورش شاه‌ملک و علی‌خان سلطان، و همراهی مردم لشت‌نشا و طایفه چپک و اژدر با شورشیان سعی دارد با روش علی‌ناقص خود، دلیلی برای سرکوبی آن ارائه دهد؛ ولی بینش محافظه‌کارانه‌اش مانع بیان علت اصلی شده است (همان: ۲/ ۷۲۱-۷۲۶)؛ درحالی که اگر به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در این زمان توجه شود، به‌خوبی می‌توان ریشه اصلی این شورش‌ها را دریافت (ر.ک: شورمیچ، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۶). در ادامه، اسکندریبگ یادآور می‌شود مردم برای احیای دوباره حکومت خان‌احمد در بیه‌پیش و خانواده اسحاقیه در بیه‌پس گیلان، علیه قزلباشان شورش کردند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۶۱)؛ در نتیجه، اسکندریبگ ترکمان در عین جانب‌داری از حکومت، علت شورش مردم و شاه‌ملک را به‌صورت ناقص، اما مقرون به حقیقت بیان کرده است؛ لذا از روش علی‌ناقص هرچند ناقص در بیان روایات تاریخی استفاده کرده است.

۵-۷. ذکر مقدمه قبل از بازسازی متن برای انسجام آن

اسکندریبگ ترکمان در بیان تحولات گیلان در دوره شاه‌عباس اول از شیوه‌های روشمند در تاریخ‌نگاری مانند زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی و انسجام متن به‌خوبی استفاده کرده است. وی در قسمت «ذکر فتح مملکت گیلان به توفیق پروردگار عالمیان» به‌خوبی از این روش استفاده کرده است (همان: ۲/ ۴۴۸-۴۴۹) و برای ورود به متن اصلی این‌گونه می‌نویسد:

... تا اختر بخت صاحب‌دولتی در اوج اقبال، صاعد و در کل احوال، ساعد باشد، هرچند در امور دنیا غفلت ورزیده، خطا کار باشد، بخت و سعادت، یار و مددکار گشته، خطای او مقرون به صواب افتد و هرگاه اختر اقبالش به حضيض وبال افتد، اعمال و افعالش که در نزد عقلای دهر، صواب نماید، خطا نتیجه دهد... مصداق این مقال، صورت احوال خان‌احمد گیلانی است... (همان: ۴۴۸).

در ادامه بحث نیز به زیبایی به مقدمه‌سازی برای انسجام متن در ارتباط با فتح گیلان به دست شاه‌عباس اول پرداخته و می‌نویسد:

سابقاً مرقوم کلک بیان گردید که خاطر اشرف از اطوار ناهنجار خان احمد و سلوک ناپسند او که در حمایت امرای عاصی به ظهور آمده، غبار آلود بود... در این اوقات، دو- سه مقدمه ظاهر شد که موجب زیادتی کدورت خاطر همایون گردید: اولاً آنکه وقتی که امرای عاصی به جیلان رفته، در ظل حمایت او مأوا گرفته بودند... (همان: ۴۴۹).

وی در ادامه به ارتباط خان احمد دوم با سلطان عثمانی (سلطان مراد) و احضار خان احمد به دربار صفوی و عدم حضورش یاد می کند که در نهایت به خشم شاه عباس اول، فتح گیلان و فرار خان احمد به شیروان منجر شد (همان: ۴۴۹ و ۴۵۰)؛ لذا خواننده با مطالعه صفحات ۴۴۸ تا ۴۵۱ از عالم آرای عباسی، به خوبی متوجه مقدمه سازی و انسجام متن می شود. از سوی دیگر، با تطبیق نوشته های اسکندریبگ منشی درباره فتح گیلان و خان احمد دوم با منابع هم زمان همچون تاریخ گیلان فومنی، نقاوة الآثار نطنزی و تاریخ عباسی ملاجلال منجم یزدی، صحت و اعتبار نوشته ها و روشمند بودن نگارش او بیشتر آشکار می شود (ر.ک: فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۱-۱۳۴؛ همو، ۱۳۵۳: ۱۰۵-۱۰۹؛ افوشته ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۴۰۰-۴۰۱؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۵).

۶-۷. توجه به زمان سامانمند در بستر مندی وقایع

اسکندریبگ ترکمان با بستر مندی وقایع و پیگیری منظم رویدادهای مربوط به موضوع متن، به شکلی روشمند به تاریخ نگاری پرداخته است. وی از روش سالنامه نگاری برای ثبت زمان وقایع استفاده کرده است. هر سال را با نوروز شروع کرده و تا نوروز بعد خاتمه داده است و ملاک سالها را بر مبنای تقویم ترکی او یغوری قرار داده است (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). نکته مهم، این است که اسکندریبگ با ذکر زمان وقایع و مشخص کردن حوادث در طی سالهای پادشاهی شاهان صفوی، به عنصر زمان در روش شناختی تاریخ نیز توجه داشته است.

۷-۷. استفاده از گزاره‌های ارجاعی

از دیگر روش‌های تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی، استفاده از گزاره‌های ارجاعی^۱ برای درک و پیوستگی بیشتر متن است. وی در برخی موارد، با توجه به ضرورت و برای تفهیم بهتر مطالب از اشعار ادیبانه استفاده کرده و بعد وارد مطلب اصلی می‌شود. در صفحات متعدد کتاب *عالم‌آرای عباسی*، از این گونه گزاره‌های ارجاعی استفاده شده است؛ مثلاً بعد از ذکر مقدمه‌ای دربارهٔ اشتباهات خان‌احمد دوم، با شعری این گونه اشاره ارجاعی دارد:

چون تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار
(ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۴۸)

یا در ذم مردم گیلان، در قسمت شورش‌های گیلان، این گونه شعر آورده است:

همه کار ایشان سراسر هباست به قومی چنین تکیه کردن خطاست
(همان: ۴۹۳)

در جاهای دیگر همچون صفحات ۴۴۹ و ۴۶۳ از *عالم‌آرای عباسی* و... نیز از این گونه گزاره‌ها استفاده شده است.

۷-۸. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی متن

اسکندریبگ ترکمان در مواردی که مربوط به شاهان صفوی و به خصوص شاه‌عباس اول، یعنی پادشاه موردعلاقه‌اش است، برجسته‌سازی کرده و آن‌ها را بزرگ جلوه داده است؛ به همین جهت، بعد از فتح گیلان، اصلاحات شاه‌عباس اول در منطقه را برای عمران و رونق، بزرگ جلوه داده است (همان: ۲/ ۴۶۰)؛ اما در مواردی که با شورش مردمی گیلان و حرکت‌های بزرگان علیه دولتمردان صفوی مواجه می‌شود، آن‌ها را به حاشیه رانده و با صفات اراذل، اوباش، لئیم، اجامره، کم‌خرد و نادان توصیف کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۱۳-۱۱۴ و...؛ همان: ۲/ ۴۱۲-۴۱۳ و ۴۶۰).

۱. این گونه گزاره‌ها، برای تنظیم گفتار و نوشتار، رفع گسستگی یا حفظ پیوستگی است. در این گزاره‌ها مورخ به دلیل ضرورت‌های نگارشی، به مطلب جدیدی همچون اشعار ادیبانه پرداخته و مطلب پیشین را موقتاً ترک و بعد از آن به ادامهٔ مطلب می‌پردازد (ر.ک: حسن زاده، ۱۳۸۸: ۸۹).

۸. نتیجه گیری

شیوه تاریخ‌نگاری اسکندر بیگ منشی، ادامه تاریخ‌نویسی سنتی عصر صفوی بوده؛ اما در نگارش تاریخ خود، دارای ویژگی و امتیازاتی است که او را از تاریخ‌نویسان سنتی عصرش متمایز کرده است. وی در ذکر وقایع مرتبط با حکومت صفوی و به‌ویژه شاه‌عباس اول، تحت تأثیر بینش سلطنت‌گرایانه و نخبه‌گرایانه قرار داشته است؛ ولی با وجود این ضعف، در مقایسه با نویسندگان رسمی عصر خود مانند افوشته‌ای نطنزی و ملاجلال منجم، کمتر پدیده‌های تاریخی را تحت الشعاع نگرش خویش و به‌خصوص مشیت الهی قرار داده است.

از نظر روشمندی در تاریخ‌نویسی، وی با توجه به مقتضیات تاریخ‌نویسی آن عصر، از مؤلفه‌های روشمند در بیان تحولات مربوط به تاریخ گیلان در *عالم‌آرای عباسی* استفاده کرده است. اشاره به منابع مورد استفاده در برخی صفحات کتاب، جرح و تعدیل برخی روایات، زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی، انسجام و پیوستگی مطالب، زمانمندی وقایع، بسترسازی برای تشریح برخی رویدادهای مهم، استفاده از گزاره‌های دلالت‌گری همچون شعر برای تکمیل گزارش خود، دقت لازم در نقل اخبار، بیان علت و تحلیل هرچند ناقص برخی رویدادهای مهم، از مؤلفه‌های روشمند در تاریخ‌نگاری اسکندر بیگ منشی به‌خصوص در بخش تحولات گیلان است؛ به همین سبب باید گفت وی در بررسی و ضبط تاریخ‌نگاری خود از تخصص لازم برخوردار بوده است. همین ویژگی‌ها او را از برخی مورخان رسمی عصر صفوی متمایز و به‌بزرگ‌ترین مورخ رسمی دربار صفوی تبدیل کرده است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفویه*. تهران: امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در ایران: قسمت تکمله دوره صفوی*. گردآورنده اشپولر و دیگران. ج ۱. تهران: گستره.

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). **درآمدی بر فلسفه تاریخ**. ترجمه احمد گل محمدی. چ ۱. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۴). **درآمدی بر تاریخ پژوهی**. ترجمه مسعود صادقی. چ ۱. تهران: سمت و دانشگاه امام صادق.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷). **مقدمه عالم آرای عباسی**. چ ۴. تهران: امیر کبیر.
- افوخته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار**. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترکمان منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷). **عالم آرای عباسی**. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. دوره سه‌جلدی. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۸۷). **عالم آرای عباسی**. به‌اهتمام و با تنظیم ایرج افشار. دوره دو‌جلدی. چ ۴. تهران: امیر کبیر.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸). «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی». **فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و دانشگاه الزهراء**. دوره جدید. س ۱۹. ش ۳. پیاپی ۸۰. صص ۵۹-۹۲.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰). **تاریخ شاه‌اسماعیل و تهماسب**. به‌کوشش محمدعلی جراحی. تهران: گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (بی‌تا). **حبیب‌السیر**. چ ۴. تهران: خیام.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). **تاریخ در توازو**. چ ۳. تهران: امیر کبیر.
- سرخیل، فاطمه (۱۳۹۰). «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریگ منشی ترکمان در **عالم آرای عباسی**». **فصلنامه تاریخ اسلام**. س ۱۲. ش ۱ و ۲. شماره مسلسل ۴۵-۴۶. صص ۸۹-۱۱۵.
- شورمیج، محمد (۱۳۸۹). **بررسی تحلیلی نقش گیلان در روند تحولات عصر صفوی تا پایان شاه‌عباس اول**. رساله دکتری. دانشکده ادبیات، گروه تاریخ. دانشگاه اصفهان.

- _____ (۱۳۹۲). «تحلیلی بر شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه‌عباس اول». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دانشگاه پیام‌نور*. س ۱. ش ۲. صص ۸۹-۱۰۴.
- فارابی، شهین (۱۳۸۳). «بررسی تاریخ عالم‌آرای عباسی». *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*. ش ۴. صص ۱۱۳-۱۴۰.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). *تاریخ گیلان*. تصحیح و تحشیۀ منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۳). *تاریخ گیلان*. مقدمه و تصحیح عطاءالله تدین. تهران: فروغی.
- کوبین، شعله (۱۳۸۷). *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی*. ترجمۀ منصور صفت‌گل. تهران: دانشگاه تهران.
- منجم‌یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- واعظ‌شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۲). «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندر بیگ منشی در *عالم‌آرای عباسی*». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۶۸ و ۶۹. صص ۹۲-۱۰۵.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه*. به کوشش ابراهیم دهگان. اراک: داوودی.
- Melville, Charles (Reviewed by) (2002). "Historical Writing during the Reign of Shah-Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in Safavid Chronicles by Sholeh A. Quinn". *Iranian Studies*. Vol35. No1/3. PP225-230.
- Quinn, SHoleh.A. (1996). "The Dreams of SHaykh-Safi-al-Din and Safavid Historical Writing". *Iranian Studies*. Vol29. No1-2. PP127-147.